

دیدار مردم قم به مناسبت قیام نوزدهم دی - 19 دی / 1387

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً تسلیت شهادت بزرگترین شهید تاریخ بشریت، حضرت اباعبدالله الحسین و پدیدآورنده ی حماسه ی فراموش نشدنی و بیدارکننده ی امت اسلام در طول تاریخ؛ ثانیاً خوش آمد به شما برادران و خواهران عزیز که به مناسبت سالگرد بیداری مردم بیدار و هوشیار قم، از آن شهر تشریف آوردید و این مجلس با صفا و پر از صمیمیت را تشکیل دادید.

مسئله ی نوزدهم دی، صرفاً يك حادثه ی تاریخی گذرا نیست. اهمیت این حادثه از آنجاست که بخشی از ملت ایران - که مردم عزیز قم بودند - حادثه ای را پیش از وقوع آن حس کردند. حس بیداری و هوشیاری این مردم به کمک آنها آمد، تا يك جریان عظیمی را در کشور شروع کنند. قضیه ی اهانت به امام بزرگوار در يك روزنامه و به قلم يك مزدور دربار طاغوت، از نظر خیلی از مردم سطحی نگر و ظاهربین، آن روز چندان اهمیتی نداشت؛ عمق این قضیه و بخش پنهانی این توطئه را احساس نمیکردند؛ درك نمیکردند. وقتی يك توطئه ای را انسان احساس نکند، طبعاً عکس العملی هم در مقابل آن نشان نمیدهد. مردم قم، جوانان قم، احساس کردند؛ درك کردند؛ اهمیت حادثه را فهمیدند. این مهمترین بخش از این حادثه ای است که در تاریخ انقلاب ما اتفاق افتاد. اگر شما قمی ها آن درکی را که آن روز پیدا کردید، پیدا نمیکردید، به خیابانها نمی آمدید، دفاع نمیکردید، شهید نمیدادید و آن رسوائی بی نظیر را برای دستگاه طاغوت به وجود نمی آوردید، معلوم نبود جریان مبارزات به این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق بیفتد و ادامه پیدا کند. نقطه ی شروع خیلی مهم است. و نقطه ی شروع يك چیز تصادفی نیست، ناشی از فهم کردن و درك کردن يك حادثه ای است که بسیاری از ابعاد آن پوشیده است؛ از چشمها پنهان است. این هنر را حادثه ی نوزدهم دی قم داشت و نشان داد که این درك صحیح را از قضیه ای که پیش آمده بود، دارد؛ توطئه را میفهمد؛ میداند که پشت سر این مقاله ای که علیه امام (رضوان الله تعالی علیه) در روزنامه درج شده است، چه چیزهایی باید اتفاق بیفتد و اتفاق می افتد. چون توطئه را فهمید، وادار به عکس العمل شد.

امروز هم درس همین است. شمس انسانی و عمیق يك ملت باید حوادث را قبل از وقوع آن احساس کند و بفهمد که چه اتفاقی دارد می افتد، و عکس العمل نشان بدهد. در طول تاریخ اسلام وقتی نگاه میکنیم، نداشتن این درك و شمس سیاسی درست، ملتها را همیشه در خواب نگه داشته است و به دشمنان ملتها امکان داده است که هر کاری که میخواهند، بر سر ملتها بیاورند و از عکس العمل آنها در امان و مصون بمانند.

با این نگاه، شما به حادثه ی کرپلا نگاه کنید. بسیاری از مسلمانان دوران اواخر شصت ساله ی بعد از حادثه ی هجرت - یعنی پنجاه ساله ی بعد از رحلت نبی مکرم - از حوادثی که میگذشت، تحلیل درستی نداشتند. چون تحلیل نداشتند، عکس العمل نداشتند. لذا میدان، باز بود جلوی کسانی که هر کاری میخواستند، هر انحرافی که در مسیر امت اسلامی به وجود می آوردند، کسی جلودارشان نباشد؛ میکردند. کار به جائی رسید که يك فرد فاسق فاجر بدنام رسوا - جوانی که هیچ يك از شرایط حاکمیت اسلامی و خلافت پیغمبر در او وجود ندارد و نقطه ی عکس مسیر پیغمبر در اعمال او ظاهر است - بشود رهبر امت اسلامی و جانشین پیغمبر! ببینید چقدر این حادثه امروز به نظر شما عجیب می آید؟ آن روز این حادثه به نظر مردمی که در آن دوران بودند، عجیب نیامد. خواص احساس خطر نکردند. بعضی هم که شاید احساس خطر میکردند، منافع شخصی شان، عافیتشان، راحتشان، اجازه نداد که عکس العملی نشان بدهند. پیغمبر، اسلام را آورد تا مردم را به توحید، به پاکیزگی، به عدالت، به سلامت اخلاق، به صلاح عمومی جامعه ی بشری سوق بدهد. امروز کسی به جای پیغمبر می نشیند که سر تا پایش فساد است، سر تا پایش فسق است، به اصل وجود خدا و وحدانیت خدا اعتقادی ندارد. با فاصله ی پنجاه سال بعد از رحلت پیغمبر، يك چنین کسی می آید سر کار! این به نظر شما امروز خیلی عجیب می آید؛ آن روز به نظر بسیاری از آن مردم، عجیب نیامد. عجب! یزید خلیفه شد و مأمورین غلاظ و شداد را گذاشتند در اطراف دنیای اسلام که از مردم بیعت بگیرند. مردم هم

دسته دسته رفتند بیعت کردند ؛ علما بیعت کردند، زهاد بیعت کردند، نخبگان بیعت کردند، سیاستمداران بیعت کردند.

در يك چنین موقعیتی که این قدر غفلت بر دنیای اسلام حاکم است که خطر را درک و استشمام نمیکنند، چه کار باید کرد؟ کسی مثل حسین بن علی که مظهر اسلام است، نسخه ی بی تغییر پیغمبر مکرم اسلام است - «حسین مئی و انا من حسین» - در این شرایط چه کار باید بکند؟ او باید کاری کند که دنیای اسلام را - نه فقط آن روز، بلکه در طول قرنهای بعد از آن - بیدار کند ؛ آگاه کند ؛ تکان بدهد. این تکان با قیام امام حسین شروع شد. حالا اینکه امام حسین دعوت شد برای حکومت در کوفه و حرکت کرد به کوفه، اینها ظواهر کار و بهانه های کار بود. اگر امام حسین (علیه السلام) دعوت هم نمیشد، این قیام تحقق پیدا میکرد. امام حسین باید این حرکت را انجام میداد، تا نشان بدهد که دستور کار، در يك چنین شرایطی، برای مسلمانان چیست. نسخه را به همه ی مسلمانهای قرنهای بعدی نشان داد. يك نسخه ای نوشت ؛ منتها نسخه ی حسین بن علی، نسخه ی لفاظی و حرافی و «دستور بده، خودت بنشین» نبود ؛ نسخه ی عملی بود. او خودش حرکت کرد و نشان داد که راه این است. ایشان از قول پیغمبر نقل میکنند که آن وقتی که شما دیدید که اسلام کنار گذاشته شد ؛ ظالمین بر مردم حکومت میکنند ؛ دین خدا را تغییر میدهند ؛ با فسق و فجور با مردم رفتار میکنند ؛ آن کسی که در مقابل این وضع، نایستد و قیام نکند، «کان حقا علی الله ان یدخله مدخله» ؛ خدای متعال با این آدم ساکت و بی تفاوت هم مثل همان کسی که «مستحلّ حرّات الله» است، رفتار خواهد کرد. این نسخه است. قیام امام حسین این است. در راه این قیام، جان مطهر و مبارک و گرانبهای امام حسین که برترین جانهای عالم است، اگر قربانی شود به نظر امام حسین، بهای زیادی نیست. جان بهترین مردمان که اصحاب امام حسین بودند، اگر قربان شود، برای امام حسین بهای گرانی محسوب نمیشود. اسارت آل الله، حرم پیغمبر، شخصیتی مثل زینب که در دست بیگانگان اسیر بشود - حسین بن علی میدانست وقتی در این بیابان کشته شود، آنها این زن و بچه را اسیر میکنند - این اسارت و پرداختن این بهای سنگین به نظر امام حسین، برای این مقصود سنگین نبود. بهائی که ما میپردازیم، باید ملاحظه شود با آن چیزی که با این پرداخت، برای اسلام، برای مسلمین، برای امت اسلامی و برای جامعه به دست می آید. گاهی صد تومان انسان خرج کند، اسراف کرده ؛ گاهی صد میلیارد اگر خرج کند، اسراف نکرده. باید دید چه در مقابلش میگیریم.

انقلاب اسلامی عمل به این نسخه بود. امام بزرگوار ما به این نسخه عمل کرد. يك عده ای آدمهای ظاهرنگر و سطحی بین - البته آدمهای خوب، مردمان بدی نبودند ؛ ما اینها را میشناختیم - همان وقت میگفتند که ایشان این جوانها را توی میدان آوردند و بهترین جوانهای ما به کشتن داده میشوند ؛ خونشان ریخته میشود. خیال میکردند که امام نمیداند که جان این جوانها در خطر قرار میگیرد. دلشان برای او میسوخت. این ناشی بود از اینکه محاسبه درست نمیشد. خوب بله، در جنگ تحمیلی، ما این همه شهید دادیم، این همه جانباز دادیم، این همه خانواده داغدار شدند. این، بهای بزرگی است ؛ اما در مقابل، چه؟ در مقابل، استقلال کشور، پرچم اسلام، هویت ایران اسلامی را در مقابل آن طوفان عظیم حفظ کردیم. آن طوفانی که درست کرده بودند، طوفان صدام نبود. صدام، آن سرباز جلو جبهه ی دشمن بود. پشت سر صدام همه ی دستگاه و دنیای کفر و استکبار قرار گرفته بودند. اگر فرض کنیم از اول هم وارد این توطئه نبودند، در ادامه واضح و روشن بود ؛ همه آمدند پشت سر صدام. آمریکا آمد، شوروی آن روز آمد، ناتو آمد، کشورهای مرتجع و وابسته ی به استکبار آمدند ؛ پول دادند، اطلاعات دادند، نقشه دادند، تبلیغات کردند. این جبهه ی عظیم آمده بود تا ایران بزرگ، ایران رشید و شجاع، ایران مؤمن را بکلی در هم بیچد. يك منطقه ی دست نشانده ی برای استکبار را در درجه ی اول، مغلوب عنصر پست و کوچکی مثل صدام کند و در درجه ی بعد هم در مشّت و چنگال آمریکا نگه دارد. مصیبتی را که در طول دویست سال بر سر کشور ما آوردند و این همه مشکل برای این ملت درست کردند، این مصیبت را صد سال دیگر، دویست سال دیگر ادامه بدهند. ملت ما ایستاد، امام بزرگوار ایستاد. البته جانهای عزیزی را دادیم، شهیدان بزرگی را دادیم، جوانهای محبوبی را فدا کردیم ؛ اما این بهای گزافی در مقابل آن دستاورد نبود.

امروز مسئله ی فلسطین هم همین جور است. مسئله ی غزه که شما مشاهده میکنید، این بخشی از ظاهر قضیه

است، باطن قضیه عبارت است از این که دستگاه استکبار بی اعتقاد به همه ی اصول انسانی، مایل است این منطقه ی خاورمیانه، این منطقه ی حساس را که پر از ثروت و حساسیت گوناگون جغرافیائی و اقتصادی است، در اختیار بگیرد؛ در مشت بگیرد. وسیله اش هم اسرائیل غاصب است؛ صهیونیستهای مسلط بر فلسطین اشغالی. مسئله این است. همه ی این حرکاتی که این چند سال در این منطقه انجام گرفته است - از قضایای لبنان تا قضایای عراق تا قضایای فلسطین - با این نگاه قابل تفسیر و قابل فهم است. مسئله این است که این منطقه باید در مشت آمریکا و استکبار - استکبار اعم از آمریکاست. البته مظهر عمده اش، شیطان بزرگ، دولت آمریکاست - قرار داشته باشد. استکبار میخواهد این منطقه را در اختیار داشته باشد؛ در مشت داشته باشد. استکبار این منطقه را لازم دارد و عاملش هم اسرائیل است. همه ی این داستانها و قضایای این چند سال با این نگاه، تحلیل میشود. دیدید در جنگ سی و سه روزه، وزیر خارجه ی آمریکا گفت: این درد زایمان منطقه ی خاورمیانه ی جدید است! یعنی از این حادثه يك موجود تازه ای متولد خواهد شد که همان خاورمیانه ای است که آمریکا دنبالش است. البته این خواب آشفته تعبیرش همانی بود که بر سرشان آمد. شجاعت و بیداری و فداکاری و ایثار و جهاد جوانان مؤمن در لبنان، تو دهن نه فقط اسرائیل، بلکه تو دهن آمریکا و همه ی پشتیبانانشان و دنباله روانشان زد. قضیه ی غزه هم از همین قبیل است. اینها میخواهند هیچ عنصر مقاومتی در این منطقه وجود نداشته باشد. اصل عنصر مقاومت را جمهوری اسلامی میدانند. البته این را درست فهمیده اند. اینجا مرکز مقاومت است. اینجا جائی است که ما اگر هیچ اقدامی هم نکنیم، هیچ حرفی هم نزنیم، خود وجود جمهوری اسلامی به ملتهای منطقه الهام میدهد. يك موجودیتی، يك هویتی که علی رغم همه ی قدرتهای استکباری و به کوری چشم آنها اینجور در این منطقه قد کشیده و روز به روز ریشه دارتر میشود؛ روز به روز قویتر میشود. خود وجود این پیکره ی عظیم و پرشکوه، خار چشم استکبار است و امیددهنده ی به ملتها. بله، اینجا مرکز مقاومت است؛ در این شکی نیست. دیگران هم از اینجا الهام گرفتند، منتها برای اینکه این مقاومت را در هم بکوبند، حلقه ی ضعیف را اول هدف قرار دادند؛ دولت مردمی منتخب حماس در غزه. او را مظلوم گیر آوردند؛ او را دارند میکوبند. هر کس در دنیای اسلام، امروز قضیه ی غزه را يك قضیه ی منطقه ای و شخصی و محلی بداند، دچار همان خواب خرگوشی ای است که پدر ملتها را تا حالا درآورده است. نه، این قضیه ی غزه، فقط قضیه ی غزه نیست؛ قضیه ی منطقه است. فعلاً آنجا نقطه ی ضعیفتر است، تهاجم را از آنجا شروع کردند و اگر موفق شدند، دست از سر منطقه بر نمیدارند. دولتهای کشورهای مسلمانی که حول و حوش آن منطقه هستند و کمکی که باید بکنند و میتوانند بکنند، نمیکنند، دارند اشتباه میکنند؛ اشتباه میکنند. هر چه در این منطقه میخ اسرائیل بیشتر فرو برود، تسلط استکبار بیشتر بشود، بدبختی این دولتها و ضعف و ذلت این دولتها بیشتر خواهد شد. چرا ملتفت نیستند؟ و دولتها، ملتها را هم دنبال خودشان به ذلت میکشاند. يك دولت ذلیل و مطیع و وابسته، يك ملت را مطیع و ذلیل و وابسته میکند. این است که ملتها باید به خود بیایند. ملت ما در این قضیه هم بیداری و هم آمادگی خودش را نشان داد. من لازم است از همه ی ملت که در راهپیمائی ها و تظاهرات و شعارها موضع و عزم خودشان را نشان دادند، تشکر کنم؛ بخصوص از جوانهای مؤمن و پرشوری که به فرودگاه ها - در تهران و بعضی جاهای دیگر - رفتند؛ که ما را بفرستید. خوب، دست ما بسته است؛ دست ما بسته است. ما اگر میتوانستیم آنجا حضور پیدا کنیم، لازم بود حضور پیدا کنیم و پیدا هم میکردیم؛ ما ملاحظه ی کسی را هم نمیکردیم؛ منتها امکان ندارد؛ این را همه بدانند. دولت جمهوری اسلامی و مسئولین جمهوری اسلامی هر کاری که ممکن باشد که کمک به آن ملت مظلوم باشد، میکند، تا حالا هم کرده، بعد از این هم خواهد کرد. منتها جوانهای ما، جوانهای پرشوری اند. این نسل جوانهای امروز ما با این کارشان نشان دادند که مثل همان نسل کربلای 5 - که همین روزها، روزهای یادآور خاطره ی کربلای پنج است - و نسل والفجر 4 و عملیات خیبر و عملیات بدر اند. این جوانهای امروز هم مثل همان جوانهای بیست و پنج سال پیش، سی سال پیش آماده ی میدان اند. پولی که دستگاه های جاسوسی و استعماری دشمنان به بعضی از عناصر خودفروخته ی داخلی دادند که جوانهای ما را منصرف کنند، تحلیل بنویسند و این آمادگی را خلاف حکمت و مصلحت وانمود کنند، هدر رفت. جوانهای ما در همان جهتی حرکت میکنند که انقلاب و اسلام و امام حسین (علیه السلام) ترسیم کرده است. این وضع کشور

ماست. منتها در دنیای اسلام بایستی ملتها حضور خودشان، عزم خودشان را به طور مشخص نشان بدهند. باید از دولتها بخواهند. بعضی از دولتهای مسلمان تلاشهای خوبی کردند؛ لکن کافی نیست. باید با فشارهای سیاسی، با فشارهای مردمی، دشمن را وادار به عقب نشینی کرد. امروز شما ببینید فاجعه ای که در این منطقه به دست صهیونیستها دارد اتفاق می افتد، یک فاجعه ی کم نظیر است. یک نفر آدم در یک گوشه ای از دنیا بر اثر یک حادثه ای زمین می افتد، جنجال دستگاه های حقوق بشر بلند میشود؛ به دروغ، به ریا، به تظاهر و فریبگری، طرفداری از حقوق انسان را ادعا میکنند، آن وقت این جور بچه های کوچک، زندهای مظلوم مثل برگ خزان در غزه روی زمین میریزند، نفس از اینها در نمی آید. خداوند متعال این داعیه های طرفداری از حقوق بشر را رسوا کرد؛ چه در سازمان ملل، چه در سازمانهای به اصطلاح مدعی حقوق بشر و چه در دولتهای مدعی اینها. آن دولتهای اروپائی لقلقه ی لسانشان شده حقوق بشر! کدام حقوق بشر؟! شماها به حقوق انسان اعتقاد ندارید. شماها دروغ میگوئید؛ ریاکارانه اسم حقوق بشر را می آورید. والا چطور ممکن است فلان رئیس دولت اروپائی این حوادث را ببیند و به اسرائیل هجوم بیاورد؛ اگر معتقد به حقوق بشر هستید؟ بدتر از آنها بعضی از روشنفکران دنیای اسلامند. متأسفانه فساد مطبوعات و دستگاه های خبری و روشنفکری در دنیای اسلام، فساد بسیار تأسف انگیزی است. در روزنامه ها، در مطبوعات علیه دولت قانونی کنونی فلسطین تحلیل مینویسند، برای این که جنایات صهیونیستها را توجیه کنند! خداوند متعال از اینها نخواهد گذشت. حالا در داخل هم متأسفانه کم و بیش این چیزها هست. البته در داخل کشور افکار عمومی قاطع ملت، همراهی ملت و دولت در این جهتگیری، اجازه نمیدهد به بعضی ها که همان خط غلط و فریب و خیانت را دنبال کنند؛ والا شاید بعضی بیش از اینها در این زمینه اظهار لحنیه میکردند؛ حضور قاطع مردم و همراهی و شعارهای مردم و دولت به اینها اجازه نمیدهد. اما در کشورهای دیگر متأسفانه این کار دارد انجام میگردد. آنچه که محصول و نتیجه این حوادث است، چیست؟ در یک کلمه به طور قطع، پیروزی حق بر باطل است.

اگر دشمن خدای نکرده بتواند یکایک مبارزان فلسطینی را که امروز در حماس دارند دفاع جانانه میکنند و با عزم و اراده ی قاطع دارند میجنگند، نابود کند، باز مسئله ی فلسطین با این فاجعه آفرینی ها از بین نخواهد رفت. بدون شك به تجربه ی گذشته، از قبل خیلی خیلی قویتر قامت بلند خواهد کرد و بر سر آنها خواهد کوبید و بر آنها پیروز خواهد شد. ملت مسلمان ما باید همین عزم راسخ را در ذهن خود، در دل خود نگه دارد؛ این بصیرت را مغتنم بشمارد؛ این آگاهی و بیداری را که نصیب این ملت شده است، مغتنم بشمارد و حضور خود را حفظ کند؛ مواضع خود را آشکارا نشان بدهد و به دنیا اعلام کند که جمهوری اسلامی بر سر مواضع ظلم ستیز خود ایستاده است و برای آن، مقاومت و فداکاری خواهد کرد و مسلماً آنچه که به دست خواهد آورد، از آنچه که از دست خواهد داد، بمراتب گرانبهاتر و ارزشمندتر خواهد بود. و مطمئناً روح مطهر شهیدان عزیز ما و روح مطهر امام بزرگوار ما پشتیبان ملت ایران و پشتیبان این مجاهدتها و دفاعهای جانانه خواهند بود و ان شاءالله پیروزی را همه ی ملت های مسلمان در آینده های نه چندان دوری جشن خواهند گرفت.

خداوند دعای حضرت بقیةالله (ارواحنا فداه) را شامل حال همه ی ما قرار بدهد و ما را جزو پیروان حقیقی حسین بن علی (علیه السلام) به شمار بیاورد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته